

«عملیات شهادت طلبانه» در این مقاله به اقدامی اطلاق می شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن، به انجام آن مبادرت می ورزد و در این بین کشته شود .

در تاریخ اسلام و سیره اولیای الهی بالاخص سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) و یارانش نمونه این اقدام به چشم می خورد و امروزه نیز با شیوه جدید در ممالک اسلامی وجود دارد .

در این مقاله تلاش شده است زوایای مختلف این مساله با استناد به مبانی دینی و روش فقهی تبیین شود .

نویسنده با تفکیک عملیات استشهادی از عملیات انتحاری، مشروعیت شهادت طبی در آیات، روایات، سیره معصومان و لسان فقهای شیعه و سنی را مورد بررسی قرار داده، بیان می دارد با توجه به مجموع ادله موجود می توان با اطمینان از جواز شروعیت بلکه از فضیلت و ارزش عملیات استشهادی سخن گفت .

مقدمه

یکم .

«فرهنگ ایثار و شهادت» از ویژگیهای ادیان الهی بویژه دین مقدس اسلام است . اساسا «ایثار و فداکاری» و از خودگذشتگی فقط در منطق ادیان الهی مفاد و مفهوم پیدا می کند . مکتبی که جهان را منحصر به عالم طبیعت می داند و عالم غیب و حساب و کتاب و قیامت را انکار می کند، دلیلی ندارد پیروان خود را به ایثار و از خود گذشتگی فرا بخواند . هیچ مکتب مادی نمی تواند پیروان خود را بی آنکه انتظار متقابلی از دیگری داشته باشد، به فداکاری دعوت کند . زیرا تنها معیار و میزان «نفع خویش» است و بس . اگر گذشتن از مال و بخشیدن آن به دیگران هم در این بینش با تکلفاتی قابل توجیه باشد، از جان گذشتگی به خاطر دیگری هیچ توجیه معقولی ندارد . ایثار و از جان گذشتگی تنها در مکاتبی قابل توجیه است که فراتر از زندگی در این دنیا، اعتقاد به زندگی جاویدان در آخرت نیز در آن مطرح باشد . کسی می تواند اهل ایثار و فداکاری باشد که به سعادت برای خود پس از مرگ معتقد باشد و به خاطر رسیدن به مقام قرب الهی از خود بگذرد . استقبال از شهادت که اوج ایثار و فداکاری و از جان گذشتن است تنها از انسانی سر می زند که به عالم غیب و آخرت معتقد باشد؛ از همین رو حضرت امام خمینی، رهبر فقید انقلاب اسلامی در سالهای آغازین پس از پیروزی انقلاب جوانان و نوجوانان پاک سرشت را پند می داد که مبادا فریب شعارهای دروغین مکاتب مادی را بخورند . ایشان شعارهای «ایثار و از جان گذشتگی» رهبران کمونیسم را فریبکاری و بازی گری می دانست که به منظور فریب دادن و بهره کشی از ساده لوحان سر داده می شود . (1)

دوم .

اسلام به عنوان آخرین دین الهی که هم جهانی است و هم ابدی، برای حفظ موجودیت خود و رسیدن به مقاصد عالی به اهرمها و عواملی نیاز دارد . از آنجا که جریان تقابل حق و باطل جریانی ازلی و ابدی است و جهان هیچ گاه

از این دو جنبه خالی نبوده و نخواهد بود، هر چند در نهایت جبهه حق پیروز خواهد شد، طبعا بقای جبهه حق، بخصوص دینی که بخواهد در عالم فرا گیر شود و ابدی و همیشگی نیز باشد و عرصه را بر زورمندان و قدرتمندان تنگ نماید، حق مظلومان و مستضعفان را از ستمگران و مستکبران بستاند، بدون بهره گیری از راههای مختلف و متناسب با زمان و مکان امکان پذیر نیست . «فرهنگ جهاد و شهادت» یکی از مهمترین راهها و عوامل پیروزی در این رویارویی است . مسلمانان بیش از ده سال در مکه تحت شدیدترین فشارها و آزار و اذیتها مقاومت کردند، نه نیرو و امکانات کافی برای جهاد داشتند و نه از نفوذ لازم برخوردار بودند، پس از هجرت به مدینه و تاسیس حکومت و به دست گرفتن قدرت و دستیابی به امکاناتی محدود، مامور به جهاد گشتند . مسلمانان به قدری تحت فشار بودند که برای دست بردن به شمشیر و دفاع از ایمان و اعتقاد خویش لحظه شماری می کردند . ایمان به اسلام چنان تحول روحی در مسلمانان ایجاد کرده بود که از مرگ و شهادت استقبال می کردند . آیات قرآن - که در مناسبتهاى مختلف نازل می شد - و سیره رسول اکرم (ص) نقش بسیار مهمی در تحول روحی مردم داشت . تجلیل از کسانی که با جان و مال خود جهاد کنند و بیان این نکته که چنین اشخاصی با خدا معامله کرده و «اجر عظیم» ، (2) «بهشت ابدی» (3) ، «رضایت الهی» (4) و «فوز عظیم» (5) در انتظار آنهاست، مسلمانان را به حضور در میدانهای جهاد و جانبازی در راه خدا تشویق می کرد . همین نویدها که خداوند متعال به وسیله پیامبرش به مردم می داد و سیره شخص پیامبر (ص) از مهمترین عوامل تشویق آنان به جهاد و مبارزه و پیشروی به سمت اهداف اسلامی بود . آنان برای حضور در میدان جنگ و نیل به شهادت از یکدیگر سبقت می جستند .

تاریخ صدر اسلام و جنگهای مسلمین با کفار و مشرکین مملو از رشادتها و مجاهدتهای مجاهدان راه خداست . پیامبر آنان را به گونه ای تربیت کرد که برای رسیدن به منزلت خاص شهیدان سر از پا نمی شناختند . سخن پیامبر که «فوق کل ذی بر برحتى یقتل فی سبیل الله و اذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر» (6) در عمق جان مسلمانان رسوخ کرده بود . هنگامی که رسول خدا در آستانه اولین جنگ مسلمانان با مشرکان مکه - جنگ بدر - از آنان نظر خواهی کرد، سعد بن معاذ از بزرگان انصار اظهار داشت :

«ای رسول خدا! ما به تو ایمان آورده و تصدیقت کردیم، اکنون نیز دنبال تو و آماده فرمان تویم . به خدا سوگند اگر به دریا بزنی ما هم پشت سر تو در دریا فرو خواهیم رفت ...» (7)

عمیر بن حمام به دنبال تلاوت آیات جهاد در آغاز همین جنگ در حالی که مشغول خوردن خرما بود، خرماها را به زمین ریخت و گفت :

«به به! فاصله من با بهشت فقط همین مقدار است که اینان مرا بکشند .» (8)

بلافاصله شمشیرش را برداشت و به صفوف دشمن زد و پس از کشتن و مجروح ساختن عده ای به شهادت رسید . عده ای نیز از او پیروی کردند .

در جنگ احد پیر مردی به نام عمرو بن جموح که لنگ بود و به سختی راه می رفت و از جنگ معاف بود، در حالی که چهار پسرش در رکاب پیامبر (ص) عازم میدان جنگ بودند خود نیز عازم نبرد شد و هر چه تلاش کردند او را از جهاد باز دارند، نپذیرفت و گفت : مگر ممکن است آنان به بهشت بروند و من در شهر نزد زنها و بچه ها بمانم؟! لباس رزم پوشید و سر به آسمان بلند کرد و گفت : خداوند! مرا به خانواده ام بر مگردان . پیامبر (ص) نیز وقتی با اصرار او روبه رو شد از اقوام او خواست که مانع حضورش در جبهه جنگ نشوند، شاید خداوند او را به آرزویش برساند و شهید شود . با اجازه پیامبر در جنگ حضور یافت و به شهادت رسید و پیکرش در سرزمین احد به خاک

سپرده شد و بدین وسیله دعایش مستجاب گردید . (9)

در کوران جنگ احد شایع شد که پیامبر کشته شد . بسیاری از مسلمانان روحیه خود را باختند و از معرکه گریختند . این جنگ که به خاطر تخلف گروهی از مسلمانان به شکست سپاه منتهی شد، از حوادث تلخ تاریخ اسلام به شمار می آید . تعدادی از مسلمانان جان بر کف مانند پروانه بر گرد وجود پیغمبر می چرخیدند . علی رغم آنکه امیدی به زنده ماندن نداشتند، اما حاضر به ترک میدان جنگ نشدند . علی بن ابی طالب (ع) در راس این گروه قرار داشت که بیش از نود زخم بر تن مبارکش نشست . در همین جنگ بود که جمله معروف «لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» در وصف آن حضرت ندا داده شد . انس بن نضر از جمله این گروه بود که وقتی با دو تن از فراریان روبه رو شد که نشسته و منتظر نتیجه نبرد بودند، با ناراحتی پرسید : چرا اینجا نشسته اید؟ گفتند : رسول خدا کشته شد . پاسخ داد : زندگی پس از مرگ رسول خدا چه ارزشی دارد؟! برخیزید و به میدان بروید و مانند رسول خدا به شهادت برسید . خود به میدان بازگشت و با رشادت جنگید و به شهادت رسید . هفتاد ضربه به صورت او وارد شده و پیکرش را از لباسهای شناسایی کردند . (10)

در کوران همین جنگ بود که پیامبر بیعتش را از سماک بن خرشه (ابودجانه) برداشت تا معرکه را ترک کند، اما او حاضر نشد پیامبر را تنها بگذارد و در برابر دشمن ایستاد . موارد فراوان دیگری از این قبیل در کتب تاریخ ثبت است که مجال نقل آنها نیست .

چهارم .

بدون شک یکی از رمزهای موفقیت برق آسای اسلام در رسیدن به اهداف خود و گشودن قلبهای انسانهای شیفته حقیقت و دژهای مستحکم سرزمینهای مختلف در کمتر از نیم قرن، «فرهنگ ایثار و شهادت طلبی» در این مکتب است . در مکتبی که جهاد در راه خدا پلی برای رسیدن به «احدی الحسنین» است، شکست معنا و مفهومی ندارد . مکتبی که بتواند پیروانش را به گونه ای تربیت کند که نبرد با دشمن و کشته شدن را رسیدن به سعادت ابدی بدانند، از هیچ قدرتی هراس نخواهد داشت و هیچ مانعی قادر نخواهد بود او را از رسیدن به اهدافش باز دارد و در میانه راه متوقف سازد . تعالیم اسلام منطبق بر فطرت پاک انسانی است؛ از این رو هر قدرتی که مانع رسیدن این تعالیم به مخاطبانش شود، با چنین روحیه ای از میان برداشته می شود . ملتی که از شهادت استقبال کند، آمادگی لازم را برای ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی در راه اهداف خویش داشته باشد، همیشه عزیز و سربلند بوده و مورد تحسین همه انسانهای منصف و آزاده است . هیچ کس ملت ترسو و زبون و سست عنصر را که به خاطر دلبستگی به دنیا و زندگی چند روزه تن به هر پستی و ذلتی می دهد، تحسین نمی کند . چنین قوم و ملتی همیشه مورد سرزنش مردم است . اسلام هیچ گاه به ضرب شمشیر در جهان پیش نرفته، این مکتب آن قدر تعالیم و ارزشهای انسانی دارد که دلهای پاک را به خود جلب و جذب کند و نیازی ندارد که به زور سرنیزه بر مردم حکم براند، به علاوه که اسلام بر دلها حکومت داشته و دارد و هیچ گاه به زور شمشیر و نیزه نمی توان بر دلها حکومت کرد . وجود روح ایثار و شهادت طلبی در مسلمانان صدر اسلام حکایت از آن دارد که آنان با رضایت کامل و عشق و علاقه پیرو این مکتب بودند، هیچ گاه کسی با اجبار دل درگرو مکتب و آیینی نمی سپارد و برای آن جانفشانی نمی کند .

پنجم .

دشمنان به خوبی این رمز پیروزی را شناسایی کرده و در طول تاریخ تلاش کردند، مردم را از این فرهنگ رهایی بخش جدا سازند . هیچ استبعادی ندارد اتهامی که پاره ای از مستشرقین به اسلام وارد ساختند و گفتند : اسلام

با شمشیر گسترش یافت، با همین قصد و انگیزه صورت گرفته باشد. اگر از زورمداران و ستم پیشگان بگذریم، آشنایان با تاریخ نیک می دانند که بسیاری از مردم دنیا با طیب خاطر به اسلام گرویدند و این آیین پاک را پذیرفتند. اما بسا که برای جدا کردن مسلمین از فرهنگ جهاد و شهادت - که آنان را در برابر آسیبها بیمه می کند و آمادگی مستمری را در آنها ایجاد می نماید - چنین اتهامی را مطرح کرده باشند تا مسلمین برای دفع این اتهام سخن از جهاد و مبارزه به میان نیاورند. برای آنکه از تیغ زبان دشمن در امان بمانند، عجالا جهاد را تعطیل کنند و حتی در فرهنگنامه اسلام نیز از جهاد سخن نگویند. چنان که بعضی از ساده لوحان و به اصطلاح روشنفکران در این دام گرفتار آمدند. برای آنکه در برابر تبلیغات مسیحیت که خود را طرفدار صلح و آشتی معرفی می کنند، به خیال خود از اسلام دفاع نمایند، با «جهاد» قهر کردند و سخن گفتن از جهاد و مبارزه را کوبیدن بر طبل جنگ خواندند. چنان که حاکمان ستمگر اموی و عباسی که به چیزی جز ریاست و قدرت نمی اندیشیدند، تفکر «حرمت مبارزه با حکومت» را حتی اگر حاکم جائز و ستمگر باشد، ساختند و پرداختند و روحانیان بی هویت را برای ترویج آن به کار گرفتند.

مبارزه حاکمان جائز با مکتب سالار شهیدان حسین بن علی (ع) و همه مظاهر آن به خوبی نشانگر آن است که دشمن به خوبی از رمز موفقیت مسلمین آگاه شده و تمام تلاش خود را برای مقابله با آن به کار بسته است. روزی امویان نهضت عاشورا را «خروج علیه امیرالمؤمنین یزید» خواندند تا مردم را فریب دهند و بتوانند کاروان حسینی را سرکوب کنند (11)، روز دیگر عباسیان به منظور از بین بردن کانون جهاد و مبارزه علیه ظلم و بی عدالتی قبر مطهر آن حضرت را منهدم کرده و حریم حرم مطهر را شخم زدند. (12)، روزی دیگر با ایجاد اختلاف و نزاع میان مسلمانان به قتل شیعیان و عزاداران حسینی پرداختند و خود پشت صحنه به رقص و پایکوبی پرداختند. (13) روزی دیگر استعمارگران و چپاولگران عالم به ریشه کن کردن مظاهر نهضت حسینی پرداخته و از برگزاری هر مجلس و محفل عزاداری ممانعت به عمل آوردند و توسط ایادی خود همچون رضاخان میرپنج در ایران، آتاترک در ترکیه و امین الله خان در افغانستان با شعار مذهب به مبارزه برخاستند. (14) روز دیگر در سرزمینهای اشغالی فلسطین صهیونیستها کنگره شیعه شناسی تشکیل داده و خواستار مبارزه با مظاهر نهضت حسینی و فرهنگ شهادت از یک سو و جلوگیری از گسترش فرهنگ انتظار ظهور مهدی موعود (عج) از سوی دیگر شدند. (15)

امروز نیز نهضت «شهادت طلبی» مسلمانان را که از ظلم و بی عدالتی مستکبران عالم کاسه صبرشان لبریز شده، تروریزم می خوانند تا با فریب افکار عمومی بتوانند آنان را قتل عام کنند. منطق امروز استکبار جهانی کاملاً بر منطق امویان در کشتار کاروان حسینی در سال 61 هجری منطبق است. آن روز شهادت طلبی حسینیان را خروج علیه حکومت مشروع خوانده و آنان را متهم به خروج از اسلام می کردند، امروز نیز شهادت طلبان پیرو امام حسین (ع) را تروریست می خوانند که با ترور بی گناهان، حقوق بشر و آزادی و عدالت - که به ادعای آنان اصول اخلاق آمریکایی است - (16)، را زیر سؤال می برند!

زینب کبرا (س) قافله سالار کربلا هنگامی که اندوه فراوان امام سجاد (ع) را در کنار پیکرهای شهدای کربلا دید، او را تسلیت داده و این چنین نوید داد و از پیروانی سخن گفت که مایه روشنی چشم ماست. فرمود:

«در سرزمین کربلا پرچمی بر می افرازند که اثر پدرت سیدالشهداء کهنه نشود و راه و رسمش در طول زمان محو نگردد، و رهبران کفر و پیروان ضلالت هر چه تلاش کنند تا آن را نابود سازند، جز اینکه بر علو و عظمت آن حضرت بیفزایند، کاری از پیش نمی برند.» (17)

ششم .

این مقاله در صدد است به بررسی «عملیات استشهادی» با استناد به مبانی دینی بپردازد و به پاره ای از شبهاتی که در این زمینه مطرح می شود، پاسخ گوید و با تبیین زوایای مختلف این مساله نشان دهد که «عملیات شهادت طلبانه» شیوه نوی از قیام شهادت طلبانه امام حسین (ع) و یارانش در کربلاست . در کربلا امام حسین (ع) و یاران باوفایش با علم و آگاهی از اینکه در برابر دشمن تا دندان مسلح به شهادت خواهند رسید، با هدف دفاع از دین و راه و روش رسول خدا (ص) و مبارزه با ظلم و بی عدالتی و تسلط افراد نالایقی که صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را نداشتند، ایستادند و جان خود را فدا کردند . نه تنها هیچ کس با هر عقیده و مسلکی آنان را به خاطر اقدام شهادت طلبانه شان سرزنش نکرد، بلکه آنان الگویی برای بشریت در طول تاریخ گشتند . تا ملت های تحت ستم و مستضعف برای دفاع از موجودیت خود در برابر متجاوزان جنایت پیشه، با عشق به لقای الهی از مرگ و شهادت استقبال کنند، زیرا راهی مؤثر برای دفاع جز فداکردن جان ندارند . جایی که تعداد اندکی مؤمن در برابر خیل عظیم دشمن قرار گرفته و راهی برای ضربه زدن به دشمن جز اینکه تن به شهادت دهد و با خون پاک خویش دشمن را رسوا سازد، چنین اقدامی تاسی به قیام اباعبدالله است .

ماهیت عملیات استشهادی

عملیات شهادت طلبانه به معنای عام آن به اقدامی اطلاق می شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن به انجام آن مبادرت می ورزد و در این راه کشته شود . در تاریخ اسلام و سیره اولیای الهی بالاخص سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) و یارانش نمونه این اقدام به چشم می خورد . از آنجا که عملیات استشهادی از نظر شکلی به انتحار و خودکشی شباهت دارد، عده ای آن را جایز نمی دانند . دلایلی که در این مقاله مورد استناد قرار می گیرد، مشروعیت و فضیلت عملیات استشهادی به معنای عام را اثبات می کند و طبعاً شامل عملیات استشهادی به معنای خاص آن هم می شود، اما چون شبهات به نوع جدید از عملیات استشهادی متوجه است، قلم به سمت و سوی اثبات این نوع عملیات خاص معطوف می شود . حقیقت این است که مشروعیت چنین عملیاتی در مکتب تشیع که پیروان آن افتخار انس با مکتب سیدالشهدا (ع) را دارند، آشکار است، اما به لحاظ پاره ای از سؤالات و ابهامات، در میان اهل سنت، نیازمند تبیین و پاسخگویی است . گروهی از علمای اهل سنت به خاطر ابتلا به این سؤالات، با تکیه بر مبانی فقه اهل سنت به دفاع از آن برخاسته اند . برای آنکه با تکیه بر مبانی فقه اهل بیت نیز مشروعیت و فضیلت این نوع عملیات روشن شود و ابهامات و سؤالات بر طرف گردد، به بررسی این موضوع می پردازیم، هر چند در خلال بحث به قراین و شواهدی هم اشاره خواهیم کرد که بنا بر مبانی اهل سنت و پیروان آن مذاهب قابل توجیه است . بدیهی است هر بحث فقهی که برای نخستین بار در موضوعی جدید مطرح می شود، نتواند همه زوایای آن موضوع را بشکافد و به همه سؤالات و ابهامات پاسخ گوید و هیچ پرسش جدیدی را موجب نشود . امید آنکه با بذل عنایت صاحب نظران این بحث منقح تر و دقیق تر پیگیری شود و قدمی در راه دفاع از آرمان مسلمانان مظلوم در برابر استکبار جهانی برداشته شود .

عملیات استشهادی یا انتحاری؟

دقت در عملیات شهادت طلبانه نشان می دهد که این رفتار هم از جهت «قصد و انگیزه» ، هم از جهت «هدف و

غایت» و هم از نظر «آثار و پیامدها» با انتحار تفاوت اساسی دارد . غفلت از شکاف عمیقی که میان این دو گونه رفتار و عاملان آن وجود دارد، سبب شده که عده ای آن را با «انتحار» اشتباه کنند .

کسی که به مبارزه با دشمن قیام می کند، گاهی در این مبارزه به دست دشمن کشته می شود و گاهی نیز در اقدامی که برای ضربه زدن به دشمن انجام می دهد، خود نیز کشته می شود بدون اینکه کشته شدن او مستقیماً به دست دشمن باشد . در این نوع دوم ابهام بیشتر است و از نظر افرادی جایز نمی باشد . به نظر می رسد که این تفاوت نباید موجب شود که نوع دوم را انتحار و خودکشی بنامیم زیرا :

اولا : قصد و انگیزه اقدام کننده اعلاء کلمة الله و دفاع از ایمان و اعتقاد و مقدسات دین و سرزمین اسلامی است، به همین دلیل به شرف شهادت نایل می شود .

ثانیا : هدفش از جنبه شخصی نیل به فوز عظیم شهادت و سعادت ابدی است و از جنبه اجتماعی کشتن یا مجروح ساختن دشمن و ضربه زدن به او، ایجاد رعب و وحشت در جبهه دشمن و روحیه بخشیدن به مسلمانان است .

ثالثا : چنین شخصی از جنبه فردی دارای قدرت و قوت روحی، شجاعت و شهامت و ایمان و اعتقادی راسخ است که با آگاهی کامل قدم در این میدان می گذارد .

در حالی که شخصی که خودکشی می کند، در هیچ یک از ابعاد سه گانه یاد شده کمترین شباهتی به مجاهد فی سبیل الله ندارد؛ نه قصد و انگیزه اش الهی است، نه در مقام دفاع از ایمان و اعتقاد دینی است بلکه عمل او نشانه بی ایمانی یا ضعف ایمان است که با ارتکاب عمل خودکشی و گناه کبیره گرفتار عذاب الهی می شود، هدفی نیز جز نفع خود و راحت شدن از گرفتاریهای روحی خود ندارد . از جنبه اجتماعی نیز کمترین تاثیری در رشد اجتماع یا مقابله با دشمن ندارد . اساساً چنین فردی با خود مشکل دارد . شخص ضعیف النفسی است که برای گریز از مشکلات و گرفتاریها و واقعیات زندگی به حیات خود خاتمه می دهد .

پس عملیات استشهادی نوع دوم را نمی توان خودکشی به معنای مصطلح آن شمرد بلکه مصداقی از عملیات استشهادی به معنای عام آن است، البته با تفاوتی که این تفاوت حکم مساله را دگرگون نمی سازد، بلکه از جهاتی بر نوع اول برتری دارد .

ادله مشروعیت عملیات استشهادی

الف . آیات قرآن

جهاد در راه خدا

«جهاد در راه خدا» عنوانی است که بر تلاش و مبارزه با دشمن اطلاق می شود؛ اینکه گروهی از مؤمنان با جان و مال خویش با خدا معامله می کنند و در مقابل بذل جان و مال بهشت جاویدان الهی را دریافت می کنند . بر چنین افرادی هم صدق می کند . قبل از بررسی این دلیل چند نمونه از آیات قرآن را که درباره جهاد با تعبیر مختلفی وجود دارد، ملاحظه کنید :

«ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعدا عليه حقا في التوراة و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم» (18)

در این آیه از معامله گروهی از مؤمنان با خدا سخن گفته شده که «جان و مال خود را به خدا تقدیم می کنند و در مقابل بهشت جاویدان الهی را دریافت می کنند»، «در راه خدا می جنگند، می کشند و کشته می شوند.» این دو تعبیر و عنوان، شامل هر دو گروهی که در سطرهای پیشین معرفی کردیم، می شود؛ هم کسی که به قصد قربت به میدان جهاد و شهادت قدم می گذارد و به دست دشمن شهید می شود و هم کسی که با همین انگیزه به مصاف با دشمن می رود و برای نابودی جمعی از دشمنان اقدامی می کند که خودش هم در ضمن کشته می شود. هر دو با خداوند عقدی منعقد می کنند تا بر اساس آن جان و مال خود را با بهشت ابدی معامله کنند. بلکه می توان صدق مفهوم «اشترأ» به معنای خرید جان و مال مؤمن توسط خداوند در برابر بهشت (19) را در عملیات استشهادی روشن تر یافت چون حقیقتاً جانش را به خدا می فروشد.

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد.» (20)

این آیه نیز شبیه آیه قبلی است که بعضی از انسانها برای رضایت الهی جان خود را فدا می کنند و به او واگذار می نمایند.

«... جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون.» (21)

در این آیه به همه مردم دستور می دهد که با اموال و جانهای خودتان در راه خدا جهاد کنید که خیر شما در آن است. «جهاد با مال و جان» نیز عنوانی است که بر هر دو گروه یاد شده، منطبق است. کسی که به عملیات شهادت طلبانه اقدام می کند، حقیقتاً در راه خدا مجاهده می کند؛ هم انگیزه اش الهی است و هم هدفش ضربه زدن به دشمنان خدا و یاری دین اوست. اطلاق لفظ «جهاد فی سبیل الله» شامل چنین فردی هم می شود.

جانبازی در راه خدا

«ما کان لاهل المدينة و من حولهم من الاعراب ان یتخلفوا عن رسول الله و لا یرغبوا بانفسهم عن نفسه ذلک بانهم لا یصیبهم ظما و لا نصب و لا مخمصة فی سبیل الله و لا یطئون موطئاً یغیظ الکفار و لا ینالون من عدو نیلا الا کتب لهم به عمل صالح ان الله لا یضیع اجر المحسنین.» (22)

در این آیه مبارکه از اینکه مسلمانان از دستور رسول خدا سرپیچی نموده و برای حفظ جان خود پیامبر را حمایت نکنند و بدین وسیله از جان آن حضرت چشم پیپوشند، اظهار ناخشنودی شده و آن را زیبنده مسلمانان ندانسته است. سپس از پاداشی که از رهگذر تحمل تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا و مقاومت در برابر ضربات دشمن نصیب مسلمانان خواهد شد سخن می گوید.

بدیهی است وقتی که مسلمانان مجاز نباشند برای حفظ جان خود، از جان پیامبر که در معرض خطر قرار می گیرد، بگذرند و موظف باشند برای حمایت از پیامبر فداکاری نموده و از جان خود بگذرند و مشکلات را تحمل نمایند، به طریق اولی چنین وظیفه ای را در راه حفظ دین و حمایت از راه و رسم پیامبر و هدف آن حضرت بر عهده دارند. دین و آیینی که پیامبران و اولیای الهی جان خود را در راه حمایت از آن فدا نمودند. پس جانبازی در راه دین خدا نه تنها مانعی ندارد، بلکه وظیفه مسلمانان بوده و از بهترین اعمال به شمار می رود و یکی از مصادیق بارز جانبازی در راه دین خدا انجام «عملیات استشهادی» برای ضربه زدن به دشمنان است.

ضرورت آمادگی نظامی

«و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم ...» (23)

این آیه به مسلمانان امر می کند که هر قدر توان دارید، از نیروی انسانی و ادوات جنگی تدارک ببینید که در برابر

مشرکان همواره مهیا باشید . (24)

در بعضی از روایات «قوه» را توان تیراندازی و در بعضی دیگر دژهای مستحکم معنا کرده اند . (25) در بعضی دیگر با رنگ سیاه خضاب کردن محاسن معنا کرده اند، (26) روشن است که روایات بیانگر بعضی از مصادیق «قوة» است که متناسب با عصر نزول آیه و صدور روایات می باشد .

«ترهبون به عدو الله و عدوكم» به منزله علت این دستور است، یعنی به منظور ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خود همیشه آماده باشید . برخی از فقها نتیجه گرفته اند که «هر چه به آن ترساندن حاصل شود، خوب است» (27)

عملیات شهادت طلبانه مهمترین هدفش سلب امنیت از دشمن است .

شیخ الشریعه اصفهانی در پاسخ استفتایی در خصوص حمله روس، انگلیس، فرانسه، ژاپن بلژیک، صرب و مونته نگرو به دولت عثمانی ضمن واجب شمردن دفاع از بلاد مسلمین بر همه فرق اسلامی از آنان می خواهد که به قدر توان و میسرور بذل جهد نمایند :

«یکی به مال، دیگری به جان، ثالثی به بذل سلاح، رابعی به آبرو و جاه، خامسی به اعمال حيله و تدبیر، سادسی به زدن تفنگ و تیر و هکذا» .

سپس برای این منظور به آیه مبارکه «ترهبون به ...» استناد می جوید . (28) این فتوا شامل چنین عملیاتی در مقام دفاع از بلاد مسلمین می شود .

نتیجه آنکه عناوینی که در آیات یاد شده مطرح است و درباره مجاهدان راه خدا به کار رفته مانند «جهاد با جان» ، «معامله با خدا و خریدن بهشت و رضای الهی در برابر بذل جان» ، «آمادگی نظامی به منظور ایجاد رعب در دل دشمن» ، «ضرورت فداکاری و جانبازی در راه حمایت از پیامبر و دین خدا» همگی درباره کسانی که با قصد قربت و مقابله با دشمنان دین خدا به عملیات استشهادی اقدام می کنند، صادق است .

ب . روایات

علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی وجود دارد که به روشنی بر مشروعیت و فضیلت عملیات استشهادی دلالت می کند . هم در منابع شیعی و هم در منابع اهل سنت نمونه های فراوانی را می توان یافت .

روایتی که از رسول خدا (ص) پیرامون ارزش برتر شهادت در مقدمه نقل کردیم، از معروفترین روایات در موضوع مورد بحث است . مسلمانان برای رسیدن به برترین نیکیها که شهادت در راه خداست، سر از پا نمی شناختند . امام صادق (ع) برترین جهاد را جهادی می شمارد که مرکب شخص پی شود و خورش در راه خدا به زمین ریخته شود . (29) پیامبر اکرم (ص) نیز محبوب ترین قطره نزد خدای سبحان را قطره خونی می شمارد که در راه خدا بر زمین می ریزد :

«ما من قطرة احب الى الله عز و جل من قطرة دم فی سبیل الله .» (30)

اولیای دین نه تنها مردم را به دفاع از ایمان و اعتقاد و ارزشهای دینی دعوت می کردند، بلکه دفاع از جان و مال و ناموس را نیز لازم شمرده و حتی استقبال از خطر جانی را در راه دفاع از جان و ناموس و جان نزدیکان نیکو شمرده و کسی را که در این عرصه کشته شود، شهید خوانده اند :

«من قتل دون عیاله فهو شهید، من قتل دون ماله فهو بمنزلة الشهيد .» (31)

از امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) سؤال کردند کسی که در سفر اهل و عیالش را به همراه دارد و عده ای به

آنان طمع می کنند، آیا باید در دفاع از آنان بایستد هر چند بترسد که به قیمت جانش تمام شود؟ حضرت فرمود :
بله باید بایستد و دفاع کند . (32)

دسته دیگر احادیثی است که از عشق و علاقه اولیای الهی به شهادت سخن می گوید . از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند :

«و الذی نفسی بیده لوددت انی اقتل فی سبیل الله ثم احیا فاقتل ثم احیا فاقتل؛ (33) قسم به کسی که جانم در دست اوست، دوست داشتم که در راه خدا کشته شوم، سپس زنده گردم، دو باره کشته شوم، بار دیگر زنده شوم و مجدداً کشته شوم.»

چه اینکه از امام علی بن ابی طالب (ع) نیز نقل شده که حضرت عشق و علاقه خود را به مرگ و شهادت بیش از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر توصیف نموده است :

«و الله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بئدی امه.» (34)

شبیه این جملات از ائمه و اولیای دیگر نیز نقل شده است . امام حسین (ع) علاقه خود به شهادت را در قالب این بیت ابراز فرمودند :

«و ان یکن الابدان للموت انشئت فقتل امریء بالسیف فی الله اجمل؛ (35) اگر بدنهای مرا برای مرگ آفریده شده، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا، بهتر و زیباتر است.»

شبیه این جملات توسط اهل بیت و یاران امام حسین (ع) در شب عاشورا نیز ابراز شد . هنگامی که امام بیعت خود را از اصحاب خود برداشت، یکی پس از دیگری با بیان جملاتی که از عشق به شهادت ناشی می شد، به حضرتش ابراز وفاداری کردند . فرزندان عقیل از اینکه امام را در برابر دشمن تنها بگذارند، تبری جسته و اظهار داشتند :

«به خدا سوگند چنین نمی کنیم، جان و مال و خانواده خود را فدای تو می کنیم و به همراه تو با دشمن می جنگیم تا کشته شویم.»

مسلم بن عوسجه نیز گفت :

«هرگز از تو جدا نمی شوم، حتی اگر سلاح جنگی در اختیار نداشته باشم، دشمن را با سنگ مورد حمله قرار می دهم تا با تو کشته شوم.»

سعید بن عبدالله حنفی نیز گفت :

«به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می گردم، آن گاه زنده مرا می سوزانند و خاکسترم را بر باد می دهند، و هفتاد مرتبه این حادثه تکرار می شود، هرگز از تو جدا نمی شوم تا در راه تو کشته شوم، چرا چنین نکنم، در حالی که یک مرتبه کشته خواهم شد و به کرامت ابدی خواهم رسید.»

دیگر اصحاب و اهل بیت آن حضرت نیز سخنانی شبیه به آن را ابراز کردند . (36) در روز عاشورا نیز با عمل خویش گفتار خود را مبنی بر عشق به شهادت به اثبات رساندند .

ج . سیره پیامبر و اولیای خدا

روشنتر و گویاتر از کلمات پیامبر اکرم (ص) و اولیای الهی، سیره آن بزرگواران است که دلیل قاطعی بر مشروعیت و ضیلت شهادت طلبی است . بسیاری از پیامبران الهی در راه احیای دین خدا در برابر مستکبران ایستادند و با علم به اینکه در این راه جان خود را فدا خواهند کرد، عقب نشینی نکرده و شهادت در راه خدا را با افتخار در آغوش

گرفتند، زکریا و یحیی دو پیامبر الهی در راه حراست از ارزشهای الهی و حق و عدالت و دفاع از بانوی صالح عصر خویش حضرت مریم (س) به دست یهودیان سرکش به طرز فجیعی به شهادت رسیدند. پیامبر اسلام در جنگها چنان به قلب دشمن حمله می کرد که اصحاب آن حضرت بر جان او بیمناک می شدند و به شهادت علی (ع) در کوران جنگ که به پناهگاهی نیاز داشتند، به آن حضرت متوسل شده و در پناه ایشان قرار می گرفتند. (37) چه اینکه امام علی (ع) نیز از آغاز تا لحظه شهادت با مرگ زندگی می کرد و در انتظار شهادت لحظه شماری می نمود. در شب هجرت رسول خدا (ص) (لیلة المبیت) به امر آن حضرت در بستر وی قرار گرفت تا پیامبر بتواند از آسیب دشمن در امان باشد بدون آنکه بداند به سلامت خواهد بود. (38)

علی (ع) به نقل یکی از مورخان اهل سنت می فرماید: در جنگ احد وقتی شایعه قتل رسول خدا (ص) پیچید من که مطمئن بودم پیامبر از جنگ نمی گریزد، هنگامی که او را در جمع کشتگان نیافتم، فکر کردم شاید خداوند به خاطر رفتار ما او را به آسمان برده باشد، لذا تصمیم گرفتم به جنگ ادامه دهم تا به شهادت برسم. غلاف شمشیرم را شکستم و شروع به جنگ کردم. دشمن که مرا این گونه مصمم دید، راه مقابلم را گشود، ناگاه چشمم به رسول خدا افتاد که روبه رویم ایستاده، فرمود: یا علی! تو چرا فرار نمی کنی؟ عرض کردم: کجا روم و شما را تنها بگذارم، به خدا قسم از شما جدا نخواهم شد تا کشته شوم یا خدا تو را پیروز گرداند. (39) در همین جنگ بود که شمشیر آن حضرت شکست و پیامبر شمشیر خود «ذوالفقار» را به علی داد و جمله معروف «لا فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» میان زمین و آسمان ندا داده شد. (40)

وقتی آیه مبارکه «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون» (41) نازل شد، از آن حضرت نقل شده که می دانستم در زمان رسول خدا فتنه ای رخ نخواهد داد و این فتنه مربوط به بعد از وفات پیامبر است. درباره فتنه از آن حضرت سؤال کردم و توضیحاتی به من داد. عرض کردم: آیا شما در جنگ احد به من نوید شهادت ندادید؟ آیا من باید زنده باشم و منتظر آن فتنه باشم؟ فرمود: تو آن زمان را درک خواهی کرد ولی پس از آن به فیض عظیم شهادت نایل خواهی شد. (42)

ماجرای نهضت امام حسین (ع) در کربلا و وضعیت اهل بیت و اصحاب ایشان و عشق به شهادت در راه خدا و استقبال از آن با علم به شهادت و خوشحالی آنان در شب عاشورا همگی گواه صادقی است بر مشروعیت و فضیلت شهادت طلبی و استقبال از مرگ.

در بسیاری از موارد یاد شده با اطمینان می توان گفت که آن بزرگواران خود در سلسله علل و اسباب شهادت خویش قرار دارند، و شاید مهمترین علت و سبب مرگ و شهادت آنان، رفتارشان و شیفتگی شان از شهادت باشد. حتی یکی از تحلیلهای قوی و معتبر از قیام ابا عبدالله (ع) این است که آن حضرت چون می دانست با حیات خود نمی تواند اسلام را از خطر حکومت بنی امیه نجات دهد، با مرگ و شهادت خویش این مهم را تحقق بخشید و مشعل هدایت بشر و اسوه مبارزه با ظلم و بی عدالتی شد.

در ماجرای داستان اصحاب اخدود روایتی در منابع اهل سنت نقل شده که امین الاسلام طبرسی نیز در تفسیر شریف مجمع البیان آن را نقل نموده و ماجرا از این قرار بود:

«صهیب از رسول خدا نقل می کند که، در قصه اصحاب اخدود پادشاهی ستمگر بود که روزی سخت بیمار شد. جوانی دارای کرامات که بیماران لاعلاج را شفا می داد در آن شهر زندگی می کرد. ولی ایمان و اعتقادی به پادشاه که خود را رب مردم می دانست، نداشت و به پروردگار عالم ایمان داشت. او را برای معالجه نزد شاه می برند. شاه می پرسد: آیا می توانی مرا شفا دهی؟ پاسخ می دهد: من کسی را شفا نمی دهم، من فقط دعا می کنم و

پروردگار عالم شفا می دهد . پادشاه بر می آشوبد که مگر رب تو من نیستی؟! پاسخ می دهد : نه، کسی رب من است که رب تو نیز هست . هر چه از او می خواهد که دست از این اعتقاد بردارد، نمی پذیرد . دستور می دهد جوان را به بالای کوهی برده و از آنجا به زمین پرتاب کنند . وقتی او را به بالای کوه می برند، از درگاه خدا می خواهد که ماموران را به سزای اعمالشان برساند . همه ماموران به پایین سقوط می کنند و او سالم نزد پادشاه باز می گردد . وقتی از ماجرا جویا می شود، جوان پاسخ می دهد که پروردگار عالم آنها را مجازات کرد .

بار دیگر دستور می دهد که او را با کشتی به دریا برده و به قعر دریا بیفکنند . این بار نیز با دعای جوان ماموران هلاک می شوند و به نزد پادشاه باز می گردد . وقتی ماجرا را جویا می شود جوان می گوید : پروردگار عالم آنان را مجازات نمود . آنگاه به پادشاه می گوید : اگر می خواهی مرا به قتل برسانی باید دست و پام را با طناب به درختی ببندی، مردم را هم به تماشا فرا بخوانی، تیر و کمان به دست بگیری و بگویی : به نام پروردگار این جوان، آن گاه تیر را از کمان خارج کنی تا من کشته شوم . پادشاه به توصیه او عمل می کند و با اصابت تیر به قلب جوان کشته می شود . مردم با مشاهده این صحنه و شنیدن جمله ای که از دهان پادشاه خارج می شود، همگی با صدای بلند می گویند : ما هم به پروردگار این جوان ایمان آوردیم . و بدین وسیله جوان با قربانی کردن خود مردم را هدایت می کند . پادشاه هر چه مردم را تهدید می کند، سودی نمی بخشد .» (43)

از اینکه این جوان - که احتمالا به قرینه بعضی از روایات از پیامبران سرزمین حبشه بوده (44) - خود را برای هدایت مردم فدا می کند و در واقع خود اسباب قتلش را فراهم می سازد، پیامبر نیز این داستان را نقل کرده و نسبت به بخش آخر آن مخالفتی نمی کند، می توان فهمید که فدا کردن جان خود برای اهداف والا مجاز است .

د . اصول و قواعدی چند

فقها در بحثهای متنوع فقهی با استناد به دلایل معتبر فتاوی داده اند که مشروعیت عملیات استشهادی از آنها استفاده می شود . به نمونه هایی از این فتاوا در منابع شیعی و سنی و کیفیت استفاده مشروعیت عملیات استشهادی از آن موارد، توجه نمایید، هر چند به نظر ما بعضی از موارد ذیل می تواند دلیل و بعضی صرفا مؤیدی بر مطلب باشد .

1 . جواز قتل بی گناهیانی که دشمن در جنگ سپر قرار می دهد .

فقها در کتاب الجهاد بحثی دارند که اگر دشمن در مصاف با مسلمانان گروهی از اسرای مسلمین یا عده ای از زنان و کودکان یا افراد سالخورده را که خونشان محترم است (محقون الدم هستند) سپر قرار دهد به طوری که غلبه بر آنان بدون از میان برداشتن این گروه امکان پذیر نباشد، آیا مسلمانان مجازند که ابتدا بی گناهان را به قتل برسانند تا بتوانند دشمن را از پای در آورند؟ همه فقها به این سؤال پاسخ مثبت می دهند و برخی جواز قتل آنان را مورد اتفاق بین مسلمانان می شمارند، گرچه در برخی از زوایای آن اختلافاتی وجود دارد، اما اصل فتوای جواز مورد اتفاق است .

برخی تنها در صورت ضرورت آن را تجویز می کنند (45) ، برخی در صورتی که پیروزی بر دشمن متوقف بر کشتن آنان باشد، (46) اجازه می دهند، بعضی دیگر در صورت شعله ور شدن جنگ این عمل را جایز می شمارند (47) ، بعضی دیگر در صورتی جایز می دانند که مجاهد مسلمان قصدش از هجوم به افرادی که سپر قرار داده شده اند، کشتن آنان نباشد . (48) صاحب جواهر فقیه نامور شیعی در این باره می گوید :

«اگر کفار زنان و کودکان را سپر خویش قرار دهند، باید دست نگاه داشت مگر آنکه در حال شعله ور شدن جنگ به چنین عملی دست بزنند که در این صورت ادامه جنگ جایز خواهد بود، هر چند به قتل زنان و کودکان بیانجامد بخصوص وقتی که دست نگاه داشتن مسلمانان خوف پیروزی دشمن را در پی داشته باشد. همچنین اگر دشمن گروهی از اسرای مسلمین را سپر قرار دهد، در صورتی که جهاد با دشمن جز با حمله به اسیران ممکن نباشد، حمله جایز است هر چند به قتل آنان بیانجامد.»

سپس می افزاید :

«حتی اگر جهاد با دشمن بر تعرض به آنان هم متوقف نباشد، به مقتضای اطلاق روایت تعرض به اسیران جایز است ...» (49)

کیفیت استدلال برای مورد بحث

سؤال اساسی این است که از «جواز قتل افرادی که به وسیله دشمن سپر قرار داده شده اند» چگونه می توان به «جواز عملیات استشهادی» رسید؟

فقها در مباحث فقهی سؤالی مطرح کرده اند و آن اینکه اگر فردی را تهدید کنند که به شخص بی گناهی صدمه مالی یا جانی بزند، آیا شخص مکره مجاز است به چنین کاری مبادرت ورزد؟ پاسخ داده اند : اگر او را به قتل تهدید کنند که به دیگری صدمه مالی بزند یا او را مجروح سازد، مانعی ندارد که با اکراه بدان تن دهد، اما اگر از او بخواهند دیگری را بکشد، حق ندارد برای حفظ جان خود دیگری را به قتل برساند . (50)

آیا از این مطلب نمی توان استفاده کرد که «حرمت جان دیگری» به مراتب بیش از «حرمت جان آدمی» است؟ اگر بتوان چنین نتیجه ای گرفت، آیا نمی توان از جواز قتل افراد سپر شده در فرض ضرورت یا شعله ور شدن جنگ یا ... (بنابر اختلاف اقوال) جواز قتل را در عملیات استشهادی برای رسیدن به هدفی والاتر استفاده کرد؟ اگر انسان مجاز است در شرایطی خاص برای ضربه زدن به دشمن و غلبه بر او افراد بی گناهی را به قتل برساند، چرا مجاز نباشد برای رسیدن به همین هدف خود را فدا کند؟

ابن زهره از فقهای قرن ششم «جواز قتل دشمن» را به هر وسیله ای که امید پیروزی در آن باشد، مجاز می شمارد مانند آتش زدن، به منجنیق بستن و روشهای دیگر، حتی اگر در میان دشمن مسلمانانی هم حضور داشته باشند که در شرایط عادی نمی توان آنها را به قتل رساند . فقط کشتن دشمن را با سم جایز نمی داند . (51) بعضی از فقها آن را هم جایز می دانند منتهی مکروه می شمارند . (52)

فقهای اهل سنت نیز با تجویز قتل کسانی که از سوی دشمن سپر قرار داده شده اند، آن را منحصر به باب جهاد دانسته اند که قتل بی گناهان از باب حرج و ضرورت جایز شمرده شده و چون قتل نفس را مانند یا خفیف تر از کشتن دیگران دانسته اند، از این رو حکم به جواز عملیات استشهادی را با هدف ضربه زدن به دشمن صادر کرده اند . (53)

اگر از این استدلال هم بگذریم، صاحب جواهر بیانی دارد که مطلب را به روشنی تبیین می کند و جای ابهامی باقی نمی گذارد . وی پس از بیان دیدگاه خود در یک جمع بندی ضابطه ای را تعیین می کند که بسیار حایز اهمیت است . می گوید :

«خلاصه سخن آنکه کشتن کافر حربی واجب است . هرگاه رسیدن به این مقصود بدون ارتکاب مقدمه حرامی ممکن باشد، بی درنگ انجام می گیرد، ولی اگر بر انجام مقدمه حرامی متوقف باشد، خطاب وجوب با خطاب

حرمت تعارض پیدا می کنند . اگر هیچ کدام بر دیگری برتری نداشت، شخص مخیر است که یکی را انتخاب کند . شاید مراد اصحاب از جواز ارتکاب مقدمه حرام نیز همین مطلب باشد .» (54)

بنابراین بیان عملیات شهادت طلبانه حتی اگر خودکشی هم باشد که عملی حرام است، اما چون عمل واجب اهمی چون ضربه زدن به دشمنان و سرکوب آنان و دفاع از کیان اسلام بر آن متوقف است، ارتکاب آن مجاز و لازم خواهد بود و چنانچه از نظر اهمیت بر ترک حرام (خودکشی) برتر نباشد، باز هم شخص مخیر است که یکی از آنها را انتخاب کند . یا فعل حرامی را مرتکب شود تا فعل واجب ترک نشود یا از ارتکاب حرام صرف نظر کند هر چند فعل واجب را ترک گردد .

چنان که یادآور شدیم، عملیات استشهادی اساسا خودکشی و فعل حرام نیست تا چنین تعارضاتی پیش بیاید . چنان که در کلمات بعضی از فقها این نکته مورد توجه قرار گرفته و پس از این خواهد آمد .

2 . جواز قتل کسانی که در جنگ نقشی ندارند .

یکی دیگر از مباحث کتاب الجهاد حرمت قتل کسانی است که در جنگ نقشی ندارند، زنان، کودکان و سالخوردهگان، اعم از اینکه به عنوان سپر انسانی استفاده شوند یا نه، پیامبر اکرم (ص) از حمله به افراد یاد شده نهی فرموده اند . (55) در عین حال در صورتی که پیروزی بر دشمن بر حمله به آنان و کشتن ایشان متوقف باشد، جایز خواهد بود . (56)

علامه حلی در این مساله ادعای اجماع کرده است . (57)

همچنین شبیخون زدن به دشمن که در شرایط عادی مجاز نیست، در شرایط خاص و استثنایی مجاز شمرده شده است . برخی آن را در صورت ضعف مسلمانان از مقابله با دشمن تجویز کرده اند . (58) استدلال به ادله جواز قتل چنین افرادی در عملیات استشهادی به همان کیفیتی است که در مبحث قبلی - جواز قتل سپرهای انسانی - گذشت .

3 . وجوب دفاع به هر قیمت و کیفیت

بحث دیگری که در کتاب الجهاد وجود دارد، وجوب جهاد دفاعی در برابر دشمن است که به جان و مال و ناموس و سرزمین اسلامی حمله کرده است . فقها هیچ شرطی را برای وجوب چنین جهادی لازم ندانسته اند . بر خلاف جهاد ابتدایی که وجوبش مشروط به شرایطی است، جهاد دفاعی حتی قصد قربت هم لازم ندارد . (59) بر آزاد و بنده، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زن و مرد، سالم و بیمار، نابینا و ناشنوا در صورت نیاز، واجب است که هر طور که می توانند از جان و مال و ناموس و سرزمین اسلامی خود دفاع کنند و اگر در این راه کشته شوند، شهیدند . وجود امام یا اذن او هم در جهاد دفاعی معتبر نیست . (60)

صاحب جواهر در خصوص دفاع از جان می نویسد :

«دفاع از جان به هر کیفیتی که ممکن باشد، واجب است حتی اگر بداند که یکی، دو ساعت یا کمتر از آن نمی تواند از خود دفاع کند، باز هم کافی است و دفاع واجب است .» (61)

این بیان که حاکی از اهمیت حفظ جان در برابر دشمن است، در مقایسه با حفظ مال است . در روایات ما نقل شده که پیامبر (ص) و علی (ع) سفارش فرمودند : مالتان را فدای حفظ جانتان کنید و جانتان را فدای حفظ دینتان . (62) معلوم می شود که از نظر اهمیت حفظ دین و حفظ سرزمین اسلامی بر حفظ جان برتری دارد چنان

که حفظ جان بر حفظ مال برتر است . برای افراد غیرتمند حتی حفظ ناموس بر حفظ جان نیز تقدم دارد (63) و اگر کسی جانش را فدای دفاع از ناموسش کند نه تنها مورد سرزنش قرار نمی گیرد، بلکه عقلای عالم او را تحسین می کنند .

اصولا عملیات استشهادی ماهیت دفاعی دارد و برای اخراج دشمن از سرزمین اسلامی و جلوگیری از تجاوز و پیشروی او انجام می شود . قطعا هر ملتی مایل است با کمترین خسارت دشمن را از سرزمین خود اخراج کند . تا کسی مجبور نشود دست به چنین عملیاتی نمی زند . گرچه شخص مجاهد با این عمل به سعادت ابدی می رسد، اما اجتماع از فقدان آنها خسارت می بیند و لذا تا ضرورت پیش نیاید، سرمایه های انسانی خود را به سهولت از کف نمی دهد.

مساله دفاع از خانه و کاشانه و سرزمین اسلامی در برابر اشغالگران و متجاوزان به قدری روشن است که نیاز به توضیح دفاعی بودن آن نیست؛ از این رو به هیچ شرطی مشروط نیست و بر همگان دفاع به هر کیفیتی که بتوانند لازم بوده و یک تکلیف عقلی و شرعی است. یکی از علمای اهل سنت در این باره می نویسد :

«آیا ما مجاز هستیم فلسطینی را که تنها راهش منفجر کردن خود در جمع یهودیان است، محروم کنیم؟ او با هواپیماها، تانکها، و ناوهای صهیونیستی چه کند؟ این وسیله که خداوند در اختیارش نهاده، می توانیم از او بگیریم؟» (64)

حتی اگر از مشروعیت ابتدایی عملیات استشهادی نیز صرف نظر کنیم، این اقدام از سوی مؤمنان عکس العملی در برابر جنایات متجاوزان است. وقتی متجاوزان به کشتن مسلمانان و ویران کردن خانه و کاشانه آنان اقدام می کنند و از هیچ جنایتی ابا ندارند، اقدام به چنین عملیاتی جنبه بازدارندگی دارد. قرآن کریم نیز به مقدار ضرورت اجازه مقابله به مثل را صادر کرده است :

«فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» ؛ (65) «و لكم فى القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلمکم تتقون» . (66)

آیا هیچ ملتی افراد جان بر کف خود را که برای بیرون راندن متجاوزان فداکاری می کنند، سرزنش می کند؟ مقوله دفاع «به هر قیمتی» و «به هر کیفیتی» حق غیر قابل انکار هر ملتی است. همان طور که هر فردی در محیط خانه خود در برابر سارقان می ایستد و اگر جانش را در راه حمایت از خانواده اش فدا کرد، مورد تحسین قرار می گیرد و همچنین اگر پدر و مادری برای نجات جان فرزند خویش خود را به قلب خطر بیفکنند و بدانند که جانشان را در این راه فدا خواهند کرد، در عین حال اقدام به چنین عملی کنند، نه تنها مورد سرزنش قرار نمی گیرند، بلکه همه مردم از هر کیش و آیینی آنان را تحسین می کنند؛ هر ملتی نیز حق دارد در برابر متجاوزان بایستد و فداکاری کند. اگر انسان مجاز است جانش را فدا کند تا فرزندش را از خطر مرگ نجات دهد، چرا نتواند و مجاز نباشد جانش را برای نجات دینش، امت و سرزمین اسلامی قربانی کند؟ آیا در جنگ جهانی دوم که خلبانان ژاپنی در مصاف با آمریکایی های متجاوز با هواپیمای خود به ناوهای جنگی آمریکا زده و با انجام این عملیات خود را فدا می کردند تا ضربه ای بر دشمن وارد سازند، از سوی ملتها تحسین نشدند؟ هر ملتی چنین خلبانان شجاعی را تحسین می کند. حال اگر ابرقدرتها و بوقهای تبلیغاتی آنان برای فریب افکار عمومی نام آن را تروریسم بنامد، چه باک! با نامگذاری فریبکارانه دشمن که حقیقت دگرگون نمی شود. در منطق همه ملتها چنین انسانهایی قهرمان و ایثارگرند. در منطق اسلام نیز کسی که در دفاع از اهل و عیالش به دست سارقان کشته شود، شهید است؛ (67) چه رسد به کسی که در دفاع از آرمانهای مقدسش به دست دشمن متجاوز کشته شود. در این منطق علاوه بر

آنکه جامعه از آثار این فداکاری بهره مند می شود، شخص ایثارگر نیز به سعادت ابدی می رسد. از این رو «فداکاری و جانبازی» با سهولت بیشتر و اطمینان خاطر انجام می گیرد. در منطق اسلامی کسی تن به شهادت می دهد که احساس کند با مرگ سرخ خویش بیش از حیاتش به امت اسلامی خدمت می کند و زمانی به استقبال مرگ می رود که آن را بهترین گزینه برای ضربه زدن به دشمن و بهترین راه سعادت بیابد.

4. لزوم استقامت تا شهادت

در کتاب «جهاد» بحثی وجود دارد که آیا فرار از میدان جنگ جایز است یا نه؟ فقها با استناد به آیه مبارکه «اذا لقیتم فئة فاثبتوا» (68) فرار را حرام شمرده اند مگر در شرایطی خاص که مثلا سپاه دشمن بیش از دو برابر تعداد مسلمانان باشد که امید به پیروزی نباشد. محقق حلی در اثر ارزشمند خود «شرایع الاسلام» می نویسد : «لا يجوز الفرار اذا كان العدو على الضعف او اقل الا لمتحرف كطالب السعة او موارد الحياة او استدبار الشمس او تسوية لامته او لمتحيز الى فئة قليلة كانت او كثيرة.» (69)

روشن است آنچه که محقق با الهام از آیه مبارکه «يا ايها الذين امنوا اذا لقيتم الذين كفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و من يولهم يومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحيزا الى فئة فقد باء بغضب من الله و ماواه جهنم و بئس المصير» (70) استثناء کرده، در حقیقت فرار از جنگ محسوب نمی شود.

برخی از فقها این ضابطه را این گونه تکمیل کرده اند که ملاک دو برابر بودن تعداد مشرکین نیست به طوری که اگر تعداد آنها بیش از آن بود استقامت لازم نباشد، بلکه این معیار در صورتی است که طرفین از نظر اوصاف و خصوصیات نزدیک به هم باشند. (71)

به هر تقدیر بر اساس ضابطه یاد شده فرار حرام است، حتی اگر احتمال قوی دهد که در این جنگ کشته خواهد شد، باز هم مجاز به فرار از جنگ نیست به دلیل لزوم استقامت در آیه یاد شده، علامه حلی در فرضی که احتمال کشته شدن در دو صورت ماندن و گریختن یکسان باشد، باز هم ماندن و استقامت کردن را ترجیح داده است. (72)

حتی در صورتی که شخص احتمال قوی بدهد که در جنگ کشته خواهد شد، محقق حلی و محقق اردبیلی باز هم فرار را جایز ندانسته و در این فتوا که استقامت را مطلقا لازم شمرده اند به آیه مبارکه «اذا لقیتم فئة فاثبتوا» استدلال کرده اند. (73)

شهید ثانی در توجیه این فتوا معتقد شده است که «استقامت تا سر حد مرگ» نه تنها هلاکت نیست بلکه رسیدن به حیات جاویدان اخروی است، بنابراین اساسا تعارضی بین اطلاق دو آیه مبارکه «اذا لقیتم فئة فاثبتوا» و «ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة» که عده ای توهم کرده اند، نیست. (74)

صاحب جواهر «وجوب استقامت» را در فرض دو برابر بودن یا کمتر بودن تعداد دشمنان از تعداد مسلمانان حتی در صورتی که احتمال قوی دهد که کشته می شود، به علامه در ارشاد، تحریر و تذکره، فاضل مقداد در تنقیح، و شهید ثانی در مسالک و دیگران نسبت داده، صاحب ریاض نیز آن را به اکثر اصحاب نسبت داده است. صاحب جواهر علی رغم قول به جواز فرار از میدان جنگ در فرض یاد شده، خود وجوب استقامت را با استناد به این دلایل ترجیح داده است :

1. آیه شریفه «اذا لقیتم فئة فاثبتوا» .

2. نصوص مستفیض یا متواتر، که بر حرمت فرار از جنگ دلالت دارند و آن را از گناهان کبیره می شمارند.

3. بنای جهاد بر جانبازی است که نزد خداوند متعال حیات ابدی است «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله...» (75)

4. واجب کردن استقامت مسلمانان در برابر مشرکان که از نظر تعداد دو برابر آنها هستند، خود احتمال کشته شدن را افزایش می دهد خصوصا در مواردی که دشمن شجاع تر و از نظر قوت قلب قویتر باشد. وی سپس به قائلین جواز فرار با استدلال به قاعده حرج، چنین پاسخ می دهد :

«در جهاد که مجاهد فی سبیل الله با شهادت به حیات ابدی و سعادت جاوید می رسد، چه حرجی متصور است؟! در حالی که سیدالشهداء - جانم فدای او باد - در کربلا با هفتاد و دو تن در برابر سی هزار تن از سربازان دشمن (که این تعداد کمترین رقم در روایات ماست) ایستادگی کرد.» (76)

بنابراین با توجه به این فتاوی روش باید در مقابل متجاوزان مقاومت کرد و با اقدام به عملیات استشهادی پیشروی آنان را سد کرد.

5. جواز حمله به قلب لشکر دشمن

یکی از مباحثی که علمای اهل سنت در بحثهای تفسیری و فقهی مربوط به جهاد مطرح کرده اند، پاسخ به این سؤال است که آیا یک نفر می تواند با علم یا ظن به اینکه با حمله کردن به قلب لشکر دشمن به شهادت می رسد، به این عمل شهادت طلبانه اقدام کند یا نه؟

ابتدا به این سؤال پاسخ می دهیم، سپس کیفیت استدلال به ادله جواز این اقدام را در بحث عملیات شهادت طلبانه بررسی می کنیم.

علمای اهل سنت با استناد به مواردی از سیره مسلمانان در جنگهای مختلف، این عمل را با شرایط جایز شمرده اند، حتی امام محمد غزالی آن را مورد اتفاق علما شمرده که اختلافی در آن وجود ندارد. (77)

جصاص یکی از مفسران بنام اهل سنت، از محمد بن الحسن شیبانی دوست ابوحنیفه نقل کرده که می گوید :

«اگر مردی به تنهایی به سپاه هزار نفری دشمن حمله کند چنان که هدفش از این حمله نجات مسلمانان یا کشتن و مجروح ساختن دشمن باشد، مانعی ندارد. ولی اگر با چنین هدف و انگیزه ای همراه نباشد، چون نفعی به حال مسلمین ندارد، مکروه است. از این رو شایسته است که اگر مسلمانی به این امر مبادرت می ورزد اگر نتیجه یاد شده را هم نداشته باشد، لااقل با هدف جرات بخشیدن به مسلمانان انجام گیرد که آنها جسارت حمله به دشمن را پیدا کنند.»

قرطبی نیز که از مفسران شهیر اهل سنت است در تفسیر آیه «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكة» می نویسد :

«مانعی ندارد که مرد مسلمانی به تنهایی به لشکر عظیمی حمله کند مشروط بر اینکه توان چنین حمله ای را داشته باشد و قصدش الهی بوده و در صدد اعلاء کلمة الله باشد و مصالح چنین اقدامی بر مفاسدش ترجیح داشته باشد، در این صورت کار او از بهترین اعمال بوده و جانش را برای کسب رضایت الهی فدا کرده است که معنای سخن خداوند است. «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد» .

وی در ادامه، ماجرای حمله یکی از مسلمانان را به لشکر رومیان در قسطنطنیه نقل می کند که با رفتن او گروهی از مسلمانان اقدام او را به هلاکت افکندن خود تلقی کردند که در قرآن نهی شده است. ابو ایوب انصاری در مقام دفاع از او بر آمده و در تفسیر آیه مورد نظر آنان چنین گفت :

«این آیه درباره ما انصار مدینه نازل شد و شان نزول آن این بود، وقتی که اسلام رشد و گسترش یافت، ما مردم

مدینه گمان کردیم که دیگر اسلام نیازی به اموال ما ندارد، از این رو قصد داشتیم از انفاق در راه خدا بپرهیزیم. این آیه مبارکه نازل شد : و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» ، بدین معنا که با ترک انفاق در راه خدا خود را به هلاکت نیفکنید.» (78)

مقصود ما این نیست که آیه مبارکه را از معنای عام خود به مورد شان نزول منحصر سازیم، بلکه مقصود این است که هلاکت در منطق قرآن با هلاکت در منطق افراد عادی تفاوت دارد. در کتب تاریخ روایاتی هم در این زمینه به چشم می خورد. از آن جمله اینکه یکی از اصحاب در جنگ بدر به رسول خدا عرض کرد :

«ای رسول خدا! چه عملی از بنده، پروردگار عالم را خشنود می کند؟ فرمود : فرو رفتن او در میان لشکر دشمن، در حالی که برهنه است.» (79)

آن مسلمان با شنیدن این جمله سپرش را به زمین انداخت و آن قدر جنگید که به شهادت رسید. با بررسی اقوال فقهای اهل سنت در این بحث می توان به این نتیجه دست یافت که کسی که با ظن یا یقین به شهادت به تنهایی به قلب سپاه دشمن حمله کند، در صورتی که این اقدام را به اخلاص و انگیزه الهی انجام دهد و با این عمل عده ای از لشکریان دشمن را به هلاکت برساند یا مجروح سازد، در دل آنان رعب و وحشت اندازد، و باعث تقویت جبهه مسلمین شود، جایز است. قرطبی و ابن قدامه تنها با شرط نخست این اقدام را تجویز کرده اند و نیازی به شرایط دیگر احساس نکرده اند. چون طلب شهادت امر مشروعی بوده و نیازی به ترتب آثار دیگر ندارد بخصوص آثاری که خارج از اختیار انسان است. از ادله نیز نمی توان شرایط دیگر را اثبات کرد. البته پذیرفته اند که فقها نیز این شرایط را از قواعد عامه جهاد استخراج کرده اند، ولی احکام خاص جهاد منحصر به حمله ای که دارای چنین شرایطی باشد، نیست. از این رو غلط شمردن حمله فاقد شرایط یاد شده را «ظلم در حق مجاهدان راه خدا» شمرده اند. البته دست زدن به حمله ای را که به حال مسلمانان مفید نباشد و صرفاً حس شهادت طلبی شخص را بر آورده سازد، ترک اولی دانسته اند. (80)

فقهای شیعه در بحث جهاد بسیاری از فروع را مورد بحث قرار نداده اند، به نظر می رسد علت آن انزوای شیعه در طول تاریخ و عدم حضور آنان در عرصه حکومت و اجتماع و مورد ابتلا نبودن مباحث مربوط به جهاد بوده است. معمولاً حکومتها نیز در این زمینه ها به فتاوای علمای اهل سنت نیاز داشتند و به ایشان مراجعه می کردند. اما می توان از اصول و قواعد و ادله حکم چنین مواردی را به دست آورد.

تنها در این موضوع روایاتی در تفسیر آیه شریفه «لا تقتلوا انفسکم ان الله بکم رحیم و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی الله یسیراً» (81) نقل شده و شان نزول آیه را کسانی شمرده اند که به تنهایی به سپاه دشمن حمله می کردند و بدین وسیله دشمن بر آنان سلطه پیدا کرده و به هر کیفیتی که مایل بود ایشان را به قتل می رساند. بدیهی است با وجود موارد فراوانی از این نمونه ها در صدر اسلام و مهمتر از آن سیره رسول گرامی اسلام (ص) در جنگها و امیرالمؤمنین علی (ع) و اصحاب باوفای آن حضرت و سیره امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران آن بزرگوار در کربلا نمی توان این عمل را نامشروع تلقی کرد، و در جواز آن تردیدی نمی توان کرد. تنهانکته ای که وجود دارد آن است که چنین حملاتی باید حساب شده و با هدف الهی و ضربه زدن به دشمن باشد. از این رو روایاتی از قبیل آنچه مورد اشاره قرار گرفت باید بر حملات متهورانه ای حمل شود که افراد با تشخیص خود و حساب نشده و بدون هماهنگی با فرماندهان جنگ و خودسرانه انجام می دادند و به جای ضربه زدن به دشمن، به سهولت کشته شده و باعث تضعیف روحیه مسلمین می شدند. شاید مقید

ساختن این عمل به «عدوان و ظلم» نیز گویای همین نکته باشد که نباید استقبال از مرگ مصداق «عدوان» و «ظلم» باشد. به هر تقدیر اگر فرض را بر جواز حمله به قلب دشمن گرفتیم، چگونه می تواند در مورد بحث ما مورد استفاده قرار گیرد؟

کیفیت استدلال در مورد بحث

سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که در حمله یک نفر به تنهایی به قلب لشکر دشمن - هر چند با علم یا ظن به کشته شدن انجام می گیرد شخص مجاهد فی سبیل الله به دست دشمن کشته می شود هر چند خود با حمله این زمینه را برای دشمن فراهم می کند. اما در عملیات استشهادی شخص اقدامی می کند که هم خود به شهادت می رسد و هم گروهی از دشمنان را هلاک می سازد، در حقیقت با دست خود خویشتن را به شهادت می رساند. چگونه می توان از جواز آن گونه حمله ها به جواز این گونه اقدامات رسید؟

پاسخی که از این سؤال داده اند آن است که گرچه در نوع اول شخص مجاهد راه خدا «سبب قتل خویش» است و دشمن «مباشر قتل او» و در این اقدام شهادت طلبانه شخص مجاهد راه خدا هم سبب است و هم مباشر قتل خودش، ولی در این مورد هم دشمن مسبب اصلی چنین اقداماتی از سوی مسلمانان مظلوم است. و از نظر ادله هم تفاوتی میان این دو وجود ندارد. شهید آن کسی است که در مصاف با دشمن به شهادت برسد، چه به دست دشمن، چه به دست خود، شخص در هر دو شیوه جهاد می کند، می کشد و کشته می شود. سببیت و مباشریت دخالتی در صدق عناوینی چون «جهاد»، «شهادت» و امثال آن ندارد. همه عناصری که در صدق جهاد و شهادت معتبر است، در عملیات شهادت طلبانه نیز وجود دارد. شخص با انگیزه الهی و با هدف ضربه زدن به دشمن و جلوگیری از تعدی و تجاوز او به جان، مال، ناموس و سرزمین اسلامی به مصاف دشمن می رود و با این اقدام ضربه ای سنگین بر پیکر دشمن وارد می سازد. رعب و وحشت در دل او می افکند و باعث تقویت روحیه مسلمین می شود. آیا اگر کسی در میدان جنگ اشتباهی به جای آنکه به دست دشمن کشته شود، با تیر یکی از نیروهای خودی کشته شود، شهید نیست؟ هیچ کس در شهادت چنین فردی تردید ندارد.

مروری بر جملات حضرت امام خمینی، فقیه وارسته عصر در ماجرای شهادت شهید حسین فهمیده، نوجوان سیزده ساله که در عملیاتی شهادت طلبانه به شهادت رسید، نشان می دهد که از دیدگاه ایشان نه تنها او شهید است، بلکه الگوی امت اسلامی است، با آنکه شهادت او ظاهراً تاثیری در جلوگیری از سقوط خرمشهر به دست دشمن بعثی عراق نداشت اما انهدام تانک دشمن، ضربه ای به دشمن بود. ایشان فرمود :

«رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.» (82)

6. جواز انتخاب مرگی که گریزی از آن نیست

فقهائ اهل سنت بحثی دارند مبنی بر اینکه اگر کسی که - مثلاً - در کشتی مسافرت می کند و کشتی بر اثر حادثه ای آتش گرفته و شخص یقین می کند که در آتش خواهد سوخت، آیا می تواند برای گریز از مرگ در آتش خود را به دریا بیفکند در حالی که یقین دارد در آب هم غرق خواهد شد و راه نجاتی برای او نیست؟ بعضی از فقهائ اهل سنت به خاطر آنکه با به دریا افکندن خود مرگش مستند به او خواهد بود، آن را ممنوع شمرده اند، اما اکثر آنان به وی اجازه می دهند که خود را به دریا افکند. از نظر ایشان نمی توان به چنین کسی

گفت خودکشی کرده و او را سرزنش نمود. زیرا فرض بر این است که اگر در کشتی هم بماند، کشته می شود. (83) در مورد بحث ما نیز کسانی که به عملیات استشهادی اقدام می کنند، در حقیقت دفاع می کنند، دفاعی که تنها راه باقیمانده برای آنهاست به طوری که اگر از این اقدام دست بردارند و بنشینند و منتظر آینده باشند، باید مثل گذشتگان خود مرگ ذلت باری را به دست دشمن ملاقات کنند. یا باید تسلیم خواست دشمن متجاوز شوند تا آنان را از سرزمینشان بیرون کند یا به قتل برساند یا به بردگی و اسارت بگیرد. یک طرف عزت و افتخار است و طرف دیگری ذلت و نکبت و بدبختی به ارمغان می آورد. در صورتی که زنده هم بمانند، زندگی ذلیلانه ای به مراتب بدتر از مرگ خواهد بود. بنابراین او از بین مرگ و زندگی ذلیلانه و مرگ عزتمندانه، دومی را برگزیده است؛ همان که اباعبدالله انتخاب کرد. آیا می توان با این بهانه که دشمن خشونتش بیشتر می شود، مسلمانان را از دست زدن به اقدامات شهادت طلبانه بازداشت؟ آیا تجاوز کشتار ابتدایی دشمن مسبوق به عملیات شهادت طلبانه بود؟!

7. حفظ اسرار نظامی تا سر حد مرگ

اگر کسی اسرار مهمی در دل داشته باشد و در جنگ اسیر شود و بداند که در برابر شکنجه های دشمن تاب و مقاومت ندارد و بالاخره مجبور خواهد شد که اسرار را فاش کند و بدین وسیله ضربه سنگینی بر پیکر جبهه اسلامی وارد شود - مثلاً - بر اثر افشای اسرار جان صدها تن از مسلمانان به خطر بیفتد و عملیاتی نظامی با شکست مواجه شود، آیا چنین فردی می تواند وقتی تحملش به پایان رسید، به حیات خود هم خاتمه دهد؟ پاسخ دادن به این سؤال بسیار دشوار می نماید. از یک سو مجوز خودکشی صادر کردن با توجه به حرمت قطعی این عمل کار دشواری است، از سوی دیگر اجازه چنین عملی را ندادن که به کشته شدن صدها تن از مسلمانان منتهی می شود و شکستی بر پیکر اسلام و مسلمین وارد می گردد، کار آسانی نیست. فقهای اهل سنت این بحث را مطرح کرده و بعضی از علمای معاصر آنان حکم به جواز صادر کرده اند اما مشروط به شرایطی از آن جمله اینکه،

- اسرار بسیار مهمی باشد که با فاش شدن آنها شکست سنگینی بر پیکر مسلمین وارد شود.

- در دست دشمن به گونه ای اسیر باشد که هیچ راه گریزی برای او نباشد و اگر قبل از اسیر شدن باشد، می تواند آن قدر مقاومت کند که به شهادت برسد و اسیر دشمن نگردد.

- قصدش راحت کردن خود از شکنجه دشمن نباشد بلکه دفع ضرر عظیم از مسلمین باشد. (84)

ظاهراً در فقه شیعه صریحاً بحثی با این عنوان وجود ندارد اما به نظر می رسد که از باب «الضرورات تبیح المحظورات» می توان جواز کشتن خویش را در شرایطی خاص و بسیار استثنایی صادر کرد. زیرا اقدام به ضرری است از روی ضرورت برای جلوگیری از ضرر بزرگتری که اسلام و مسلمین را تهدید می کند و فرض هم بر این است که راه گریز دیگری وجود ندارد.

شبیه این فرع را علامه حلی در «تذکره» مطرح کرده و آن اینکه اگر احتمال قوی دهد بر اینکه در جنگ اسیر خواهد شد، بهتر این است که تن به اسارت ندهد و آن قدر بجنگد که شهید شود و خود را برای اسارت تسلیم نکند تا در اسارت گرفتار کفار نشود و مجبور نگردد به استخدام آنان در آید. (85)

حال چرا مجاهد راه خدا نتواند از باب ضرورت و ناچاری تن به عملیات استشهادی بدهد؟

یکی از مباحثی که در کتاب الحدود و القصاص مطرح است آن است که اگر کسی به خاطر ارتکاب عملی مجرمانه مستحق اجرای حد یا قصاص باشد و به چنگ عدالت گرفتار نشود، آیا مجاز است خود را به حاکم شرع معرفی کرده و خواستار اجرای حد یا قصاص برای خود شود تا از عذاب الهی در قیامت ایمن باشد؟

هر چند بنابر این بوده که اگر کسی در خفا مرتکب عملی مجرمانه شده باشد که مستحق جریان حد است، بهتر است که به درگاه خدا توبه کند و اگر حقی از کسی تضییع شده، جبران نماید، اما اگر نزد حاکم آمد، کسی او را سرزنش نمی کند بلکه به خاطر ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب خدا و شجاعت در جهت استقبال از مجازات او را تحسین می کنند که قدمی در راه جبران گناهش برداشته است، اگر مجرم برای آنکه به مجازات برسد مجاز است، خود را به پای چوبه دار برساند، چرا مجاهد راه خدا برای رضای حق و با هدف ضربه زدن به دشمن نتواند اقدام به عملیات شهادت طلبانه نماید؟

برخی از علمای اهل سنت از قاعده ای سخن گفته اند که انسان می تواند برای مصلحتی بالاتر خود را به قتل برساند، چنان که در جنگ احد بعضی از اصحاب پیامبر برای محافظت از جان آن حضرت خود را به کانون خطر افکنده و جانبازی کردند. این سخن نظیر همان قاعده ای است که پیشتر از صاحب جواهر نقل کردیم، بعید نیست که این نکته نیز مؤیدی بر بحث ما باشد.

جمع بندی

غرض ما از بر شمردن موارد هشتگانه فوق از فقه اهل سنت و شیعه این نبود که یکایک آن ها را دلیل مستقلاً برای جواز و مشروعیت عملیات استشهادی قلمداد کنیم، هر چند بعضی از آنها دلیل قاطعی بر مورد بحث ما و برخی مؤید خوبی است، اما غرض این است که نشان داده شود عملیات استشهادی در تاریخ مسلمین و حتی سایر ملل دارد. ممکن است برخی از موارد یاد شده بنابر مبنای قیاس - که از منابع استنباط در مذهب اهل سنت است - راست بیاید و بنابر مذهب امامیه قابل توجیه نباشد، اما به نظر ما از مجموع این موارد می توان با اطمینان از جواز مشروعیت، بلکه از فضیلت و ارزش عملیات استشهادی سخن گفت.

پاسخ به یک شبهه

ما در خلال بحث به پاره ای از شبهات در خصوص عملیات استشهادی به طور غیرمستقیم پاسخ دادیم، اما یکی از شبهاتی که لازم است در پایان این مقاله مورد توجه قرار گیرد آن است که با این عملیات فقط سربازان دشمن کشته نمی شوند، بلکه شهروندان عادی و بی گناه نیز کشته می شوند. این سخن گرچه در قالب یک شبهه مطرح شده و ممکن است در ذهن برخی مسلمانان نیز باشد، اما بیشتر ناشی از مغالطه ای است برای فریب افکار عمومی تا بتوانند جوانان غیور مسلمان را به تروریست بودن متهم کنند و مردم را از اینکه به دفاع از ایشان برخیزند، بر حذر دارند.

پاسخ این شبهه بسیار واضح است.

اولاً : گاهی همه افراد دشمن اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ در تجاوز شرکت دارند مثل اینکه دشمن با اهل و زن و فرزندش به مملکت اسلامی هجوم آورده و آنجا را اشغال کرده و در آن ساکن شده باشد و راهی برای بیرون

راندن آنان از این سرزمین جز سلب امنیت ایشان وجود ندارد، بنابراین چون تنها راه باقیمانده برای سلب امنیت آنان عملیات شهادت طلبانه است. این عملیات جایز گردد.

ثانیا : ممکن است زنان دشمن نیز در کنار مردان آموزش‌هایی ببینند و دوشادوش مردان بجنگند، بنابراین آنان جزء سربازان دشمن هستند و کشتن آنان، کشتن نیروهای دشمن است نه شهروندان بی گناه.

این مطلب را فقها با صراحت ابراز داشته اند که اگر زنان، کودکان و سالخورده‌گان به نحوی از انحاء دشمن را یاری کنند، در حکم دشمن اند و کشتن آنان مجاز و بلکه لازم است. علامه حلی می نویسد :

«پیر مردان کفار حربی اگر صاحب نظر بوده و در جنگ مؤثر باشند، قتلشان بالاجماع جایز است. همچنین راهبان و صومعه داران چنان که دارای رای و نظری باشند که در جنگ مؤثر باشد و بدین وسیله در جنگ نقش آفرینی کنند، کشته می شوند.» (86)

ثالثا : ممکن است وقتی رزمندگان مسلمان اقدام به چنین عملیاتی می کنند، کشته شدن دیگران از باب ناچاری باشد بدون اینکه مورد نظر باشد.

رابعا : حتی اگر با علم به کشته شدن شهروندان عادی اقدام به عملیات کنند، از باب «مقابله به مثل در حد ضرورت» مجاز و مشروع است. آیا مقابله به مثل با دشمنی که جوانان و نوجوانان، زنان و کودکان، سالخورده‌گان، و بیماران را به قتل می رساند و کشتن زنان و کودکان مسلمان را جزیی از اعتقادات خود می داند، خلاف است؟ به راستی چگونه باید مانع از تجاوز چنین دشمنی شد؟ آیا می توان فقط اعلام مظلومیت کرد و به انتظار یاری جهانیانی نشست که اگر پشتیبان ظالم نباشند، دلشان برای مظلوم هم نمی تپد؟

پی نوشت ها :

- 1) صحیفه نور، ج 2، ص 5؛ ج 4، ص 252؛ ج 2، ص 18.
- 2) نساء، آیه 74.
- 3) توبه، آیه 111.
- 4) همان، آیه 21.
- 5) همان، آیه 89.
- 6) کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 348.
- 7) واقدی، المغازی، ج 1، ص 48.
- 8) طبری، تاریخ طبری، ج 2، ص 448.
- 9) المغازی، ج 1، ص 264.
- 10) همان، ج 1، ص 280.
- 11) تاریخ طبری، ج 3، ص 296.
- 12) همان، ج 9، ص 185.
- 13) ر.ک : الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع، ص 110؛ ابن اثیر، الكامل، ج 9، ص 208.
- 14) حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج 6، ص 279.
- 15) این کنگره به سال 1988م در دانشکده تاریخ تل آویو با عنوان «شیعه شناسی» برگزار شد در حالی که هیچ

شخصیت شیعی در آن حضور نداشت.

16) نامه شصت تن از روشنفکران آمریکایی در دفاع از سیاستهای جنگ طلبانه دولتمردان آمریکا در سال 1380 خورشیدی.

17) عبدالرزاق المقرم، مقتل المقرم، ص 308 - 309.

18) توبه، آیه. 111.

19) قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 8، ص 267 - 268.

20) بقره، آیه. 207.

21) توبه، آیه. 41.

22) همان، آیه. 120.

23) انفال، آیه. 60.

24) طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 555.

25) همان.

26) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 123، ح. 282.

27) میرزای قمی، جامع الشتات، ج 1، ص 393.

28) فتاوا جهادیه، به کوشش محمدحسن کاووسی و نصر الله صالحی، ص 71.

29) وسائل الشیعه، ج 15، ص 12.

30) همان، ص 14.

31) همان، ص 120 - 121.

32) وسائل الشیعه، ج 15، ص 122.

33) صحیح بخاری، ج 6، ص 93.

34) نهج البلاغه، خ. 5.

35) موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، ص 499.

36) همان، ص 400 - 401.

37) تاریخ طبری، ج 2، ص 135.

38) تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 39.

39) تاریخ طبری، ج 2، ص 514.

40) مجلسی، بحارالانوار، ج 20، ص 87.

41) عنکبوت، آیه. 1.

42) نهج البلاغه، خ. 156.

43) طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 464 - 465.

44) ر.ک : محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 14، ص 438 - 445.

45) ر.ک : محمد الزحیلی، احمد معاذ الخطیب، العمليات الاستشهادیه فی المیزان الفقہی، ص 89.

46) علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ص 51.

47) ابن براج، المذهب، ج 1، ص 302؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج 1، ص 486.

- (48) شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج 21، ص 70.
- (49) همان، ص 68 - 70.
- (50) محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 4، ص 199 - 200.
- (51) ابن زهره، غنیة النزوع؛ کیدری، اصباح الشیعه، (به نقل از الینابیغ الفقهیه، ج 9، ص 152 و 170) .
- (52) ر.ک : جواهر الکلام، ج 21، ص 67، علامه در قواعد و تحریر و تذکره، شهیدین در لمعه و شرح لمعه، شیخ طوسی در مبسوط و ابن جنید قابل به کراحت اند.
- (53) مجموعة اسئلة متعلقة باحكام الجهاد و الجواب من علماء القسام، ص 11.
- (54) جواهر الکلام، ج 21، ص 69 - 70.
- (55) وسائل الشیعه، ج 15، ص 64 - 65.
- (56) قواعد الاحکام، ج 1، ص 486.
- (57) ر.ک : جواهر الکلام، ج 21، ص 73.
- (58) ابن براج، المذهب، ج 1، ص 302؛ ابن ادریس، سرائر، ج 3، ص 7.
- (59) کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج 4، ص 337.
- (60) جواهر الکلام، ج 21، ص 14 - 17.
- (61) همان، ج 41، ص 655.
- (62) بحار الانوار، ج 65، ص 212.
- (63) جواهر الکلام، ج 21، ص 655. «کان فی وصیة امیرالمؤمنین لاصحابه... فاذا حضرت بلیة فاجعلوا اموالکم دون انفسکم و اذا انزلت نازلة فاجعلوا انفسکم دون دینکم فاعلموا ان الهالک من هلک دینہ» ، نیز ج 66، ص 392 از جمله وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) : «ابدل مالک و دمک دون دینک» .
- (64) یوسف القرضاوی، الانتفاضة الفلسطينية و العمليات الفدائية، ص 7.
- (65) بقره، آیه 194.
- (66) همان، آیه 179.
- (67) وسائل الشیعه، ج 15، ص 120 - 121.
- (68) انفال، آیه 47.
- (69) شرایع الاسلام، ج 1، ص 311.
- (70) انفال، آیات 15 و 16.
- (71) ر.ک : جواهر الکلام، ج 21، ص 63، به علامه نسبت داده است.
- (72) تذکرة الفقهاء، ج 9، ص 60.
- (73) شرایع الاسلام، ج 1، ص 311؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج 7، ص 452.
- (74) شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 3، ص 23.
- (75) آل عمران، آیه 169.
- (76) جواهر الکلام، ج 21، ص 61 - 62.
- (77) محمد غزالی احیاء العلوم، ج 7، ص 26.
- (78) قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 3، ص 21.

- (79) محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 19، ص 339، به نقل از تاریخ ابن اسحاق.
- (80) مجموعه اسئلة متعلقة باحكام الجهاد و الجواب من علماء القسام، ص 37. نک : سایت اینترنتی «کتائب الشهيد عزالدین القسام»
- (81) نساء، آیات 29 و 30.
- (82) صحیفه امام، ج 14، ص 73.
- (83) الموسوعة الفقهية، وزارة الاوقات و الشئون الاسلاميه، ج 6، ص 283.
- (84) دکتر محمد الزحيلي، احمد معاذ الخطيب، العمليات الاستشهاديه في الميزان الفقهي، ص 145 - 150.
- (85) تذكرة الفقهاء، ج 9، ص 59.
- (86) علامه حلي، تذكرة الفقهاء ج 9، ص 65 - 66.